

فراخوان ملی

الحمد لله وكفى، وصلاة وسلام على النبي المصطفى وعلى اله و اصحابه اجمعين
هموطنان عزیز
السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

افغانستان طی نیم قرن اخیر دستخوش حملات خارجی، جنگ های داخلی، نیابتی، استخباراتی و بسا تحولات دیگر بوده است. در ضمن انتقال قدرت سیاسی که به عنوان یکی از شاخصه های مشروعیت و استمرار صلح پنداشته میشود، هم از مجرای توصل به قوه قهریه صورت گرفته است. چنانچه افغانها ظاهراً انتقال قدرت را طی سال ۲۰۱۴ تجربه کردند، اما نسبت نیات سوء پس پرده، راه به جایی نبرد و در نهایت به سقوط نظام منجر گردید. البته نا دیده نباید انگاشت که عملکرد ضعیف دولتمردان قبلی و فساد گسترده، پیشاپیش موجب سستی پایه های نظام و تضعیف اعتبار بین المللی افغانستان گردیده بود. ولی در کل آنچه بعد از سال ۲۰۱۴ اتفاق افتاد برای کشور فاجعه بار، و سبب درد، رنج و مصایب بسیاری برای مردم مان گردید.

بدین ترتیب به تاریخ ۱۵ اگست سال ۲۰۲۱ افغانستان یک بار دیگر در نتیجه سبوتاژ پروسه ملی صلح دستخوش تغییرات نا خواسته گردید. در حالیکه وضعیت پیش آمده افغانها را عمیقاً نگران ساخته بود، ولی مردم حد اقل آرزوی ختم خونریزی و امید آرامی را داشتند. توقع میرفت حاکمان جدید با درک از وضعیت کشور، منطقه و جهان و با از استفاده از تجارب گذشته با اتحاد و همدیگر پذیری به تعهدات شان عمل نموده و افغانستان را در مسیر ترقی و تعالی هدایت کنند. و بدین ترتیب این روز را به حیث یک مناسبت تاریخی با خط زرین ثبت تاریخ سازند.

ولی متأسفانه با گذشت یکسال هویدا شد که طالب ها نه تنها از تاریخ درس ناموخته اند، بل با تکرار اشتباه افغانستان را در بحران عمیقی فرو برده، و در نتیجه خود، کشور و مردم را در یک انزوای بیسابقه و سهمگین قرار داده اند.

با آنچه گفته آمد، در فرجام به این نتیجه میرسیم که ۱۵ اگست سال ۲۰۲۱ در تاریخ افغانستان نه تنها موجب یک تغییر مثبت نگردید، بلکه سرآغاز سقوط کامل یک نظام و یک ملت را رقم زد که دوام وضعیت موجود در نهایت میتواند اسباب سقوط جغرافیایی بنام افغانستان را فراهم آورد. که در آنصورت نسل های امروز و فردای ما از این روز در تاریخ کشورشان به کراهت یاد خواهند نمود.

البته اذعان باید نمود که حادثه ۱۵ اگست عوامل متعدد داخلی و خارجی دارد، که قضاوت در مورد افراد، حلقات، گروه ها و نقش کشور های خارجی را تاریخ بازگو خواهد نمود. ولی تردیدی وجود ندارد که تعدادی از حاکمان کشور و مسولین امور مرتکب خیانت ملی و جفای بزرگی در حق ملت و کشور شان گردیده اند.

با ترکیب به این اصل که شناخت عوامل بحران، لازمه رفع بحران در آینده و ترسیم فردای روشن است، مهم است تا از احساسات کاذب، خود خواهی، خود کامگی استبداد رای، عدم احترام به قوانین نافذ، بازی با کارت های ایدئولوژیک، قومی، سمتی و زبانی و سوء استفاده از احساسات مردم، عدم تعریف روشن از منافع ملی، نبود تعریف واضح از منافع کشور های دیگر، فقدان تعریف روشن از موقعیت استراتژیک افغانستان، خلای سیاست خارجی مدون، عدم موجودیت طرح های خوانای سیاسی و اقتصادی، نبود طرح های اجتماعی و تعلیمی متکی بر ارزش های اسلامی، ملی و فرهنگی کشور، لغزندگی و چرخش های آنی و محاسبه نشده در سیاست خارجی، عدم احترام به قوانین و نورم های پذیرفته شده بین المللی و در نهایت فقدان زعامت ملی، منحیث دلایل اساسی بحران ها و کشمکش های پنج دهه اخیر کشور تذکار بعمل آوریم.

حال سوال اساسی اینکه در این مقطع حساس تاریخ کشور با آن مواجه هستیم این است که چگونه ممکن است کشوری بنام افغانستان با داشتن ۴۰ میلیون نفوس و برخورداری از حساس ترین موقعیت استراتژیک در منطقه، در این سده بیست و یکم بدون داشتن يك سیستم بروز و مدرن حکومت داری، نظام تعلیمی، صحتی، بانکی و زیرساختهای اقتصادی به پیش برود؟ آیا ممکن است تا زنان و دختران بعنوان بخش عظیمی از باشندگان این سرزمین و کمیتی بیش از ۵۰ درصد از نفوس افغانستان از حقوق اسلامی و مدنی تعلیم و کار محروم ساخته شوند؟ آیا ممکن است تا جوانان که بیشتر از ۶۵ درصد نفوس این کشور را تشکیل میدهند، از جامعه طرد، حذف و یا به حاشیه کشانیده شوند؟ چگونه ممکن است تا بدون کسب مشروعیت و رضایت مردم و تعامل با جهان حکومت داشت و یا حکومت کرد؟ پاسخ روشن و قاطع به همه این سوال ها منفی است. تاریخ کشور ما گواه است که هیچ حکومتی شکل گرفته از مجرای زور و با پشتوانه سرنیزه و تیغ دوام نیاورده است. لذا به این نتیجه میرسیم که هیچگاهی تیوری حکومت با تفنگ کارگر نخواهد افتاد.

عملکرد یکساله حاکمیت طالبان بر مبنای عدم تعهد به مفادات مندرج موافقتنامه دوحه، و دوام سیاست های کاذب و مقطعی سبب شده است تا افغانستان عملاً وارد يك مرحله خطیر و غیر قابل پیشبینی شود که حوادث پی در پی روز های اخیر گواه و مثال روشن آن میباشد. بنابراین اوضاع حالی بر کشور از همه ما میطلبد تا در خصوص یافتن يك راه حل بنیادین و بدیل فکر کنیم که نیل به این هدف تنها بر مبنای مساعی مشترک جهت انسجام و بسیج ملی میسر شده میتواند. لذا زمان آن فرا رسیده است تا مردم افغانستان خود برای نجات کشور و تعیین سرنوشت آینده شان دست بکار شوند.

با اذعان به حقایق متذکره فوق و غرض تامین صلح سراسری و پایدار در کشور، مسرت داریم به اطلاع برسانیم که جمع کثیری از نخبه گان سیاسی و شخصیت های نیکنام از داخل و خارج کشور با اراده مستحکم دور هم جمع گردیده اند تا با توکل به خداوند بزرگ و حمایت ملت افغانستان، این داعیه ملی را مدیریت نموده و منحنی پل وصل بین همه هموطنان خویش و جیبه ملی شانرا ادا کنند.

بدینوسیله از تمام نیرو های وطن دوست، متعهد و مومن بشمول طالبان و سایر جریان ها، شخصیت های آگاه سیاسی، علمای کرام، بزرگان اقوام، سکتور خصوصی، مردان، زنان، جوانان، جامعه مدنی، أصحاب رسانه و در کل تمامی اقشار و لایه های مختلف اجتماعی و مردمی داخل و خارج کشور برای ایجاد يك محور یکپارچه ملی دعوت به عمل آورده و همه را به استقبال و انسجام دیدگاه های جمعی در يك صف واحد به حرکت و عمل فرا میخوانیم تا تحت یک چتر واحد و قدرتمند ملی جمع گردیده و به حیث صاحبان اصلی کشور شان در مورد آینده خود و کشور خویش تصمیم بگیرند.

مواضع و مطالبات:

یک – ما پیرو سیاست حفظ توازن در روابط با تمام اطراف درگیر در بحران جاری کشور میباشیم. ما منحنی صدای تمامی مردم افغانستان، متعهد به حفظ بیطرفی کامل بوده و در نقش یک نیروی وصلت دهنده عمل مینماییم.

دو – با اعتقاد به این اصل که مذاکره یگانه راه حل بحران جاری در کشور میباشد، ما عملی شدن مفردات باقیمانده موافقتنامه دوحه را اصلی ترین و عملی ترین مجرای رسیدن به هدف صلح پایدار و ثبات دایمی پنداشته، و بر مبنای اعتقاد عمیق به وحدت، وفاق ملی، صیانت و سلامت افغانستان، معتقد به اشتراک همه اقوام برادر ساکن در کشور در روند تشکیل یک حکومت مورد قبول مردم افغانستان، که با حصول شناخت رسمی جامعه بین المللی قادر به تعامل سازنده با جهان گردد، میباشیم.

ما از طالبان میخوانیم تا به این فراخوان ملی پاسخ مثبت داده، بدون مزایقه و ضیاع وقت، به میز مذاکره و تفاهم با هموطنان شان برگردند، و از فرصت بوجود آمده و تجارب نیم قرن اخیر در مسیر خیر و فلاح کشور و مردم شان استفاده

نموده، به درد و رنج مردم شان پایان داده، و از ویرانی بیشتر کشور شان جلوگیری کنند. زیرا تکرار اشتباه، تکرار تاریخ است که منتج به نتایج ویرانگر خواهد گردید.

سه - ما معتقد هستیم که تشکیل یک حکومت دوره گذار که از بنود اصلی موافقتنامه دوحه بشمار میرود، سبب اعاده اعتماد ملت افغانستان و کسب مشروعیت ملی و بین المللی شده، و باعث رفع آنی بحران جاری اقتصادی-اجتماعی در کشور خواهد گردید. این حکومت سپس موجب ایجاد فرصت لازم زمانی برای تعیین یک کمیسیون با صلاحیت برای تدوین و یا تعدیل قانون اساسی و در نهایت تدویر یک لویه جرگه برای تصویب قانون اساسی جدید و بحث روی موضوعات بزرگ ملی چون نوع نظام سیاسی آینده و مسایل دیگر خواهد گردید.

در این راستا، ما تشکیل یک حکومت موقت متشکل از طالبان و جمعی از شخصیت‌های مصلح و متخصص کشور که در نتیجه گفت‌وگوهای ملی و تدویر یک کنفرانس بین المللی میان آمده، و در راس آن یک شخصیت ملی نیک نام، بی طرف و مورد قبول همگانی منتصب گردد، را لازمه اصلی تحقق موارد فوق الذکر می‌پنداریم.

چهار - ما به این حقیقت اذعان می‌نماییم که تحریک طالبان همانند جریانهای دیگر سیاسی کشور بخشی از جامعه افغانستان بوده، و هر یک در جایگاه خویش دارای نقش معین در قضایای ملی کشور می‌باشند. ولی میرهن است که مردم عام افغانستان که بدبختانه طی نیم قرن اخیر قربانی اصلی منازعات بوده اند، صاحبان و تصمیم گیران اصلی آینده و سرنوشت کشور می‌باشند. لذا وقت آن فرا رسیده است تا سهم و نقش غیر قابل انکار و تعیین کننده مردم ما برای تعیین سرنوشت شان، و اینکه اینبار مردم افغانستان یک جانب اصلی مذاکرات صلح می‌باشند، با قوت در محراق توجه ملی و بین المللی قرار گیرد.

پنج - ما از جامعه بین المللی جداً می‌خواهیم تا به حیث یک طرف موافقتنامه، مردم افغانستان را در راه رسیدن به صلح پایدار و تسهیل یک کنفرانس بین المللی غرض تسریع گفت‌وگوهای ملی به رهبری خود افغانها، و عملی شدن بنود باقیمانده موافقتنامه ۲۹ فیروزی ۲۰۲۰ دوحه یاری رسانند.

۶- ما از کشور های منطقه می‌خواهیم تا با اتخاذ یک استراتژی واحد، افغانها را در راه رسیدن به صلح و ثبات پایدار یاری رسانند. یک افغانستان امن و متحد با داشتن یک حکومت مسول که از مشروعیت ملی و بین المللی برخوردار باشد، متضمن صلح و ثبات در منطقه و جهان می‌باشد.

و من الله توفیق

محور ملی افغانستان
۱۵ اگست ۲۰۲۲